



رضا آشفته

«رام‌کردن زن سرکش» از متون کمدی ویلیام شکسپیر است که هنوز هم می‌تواند به‌دلیل پرداختن به روابط زن‌ومرد، قابلیت اجرا داشته باشد. داستان این نمایش نامه، درباره دختری به نام بیانکاست که خواستگاران زیادی دارد؛ ولی پدرش به هیچ‌یک از آنها اجازه خواستگاری نمی‌دهد تا زمانی که خواهر بزرگ‌ترش کاترینا ازدواج کند. هیچ‌کس حاضر نیست با خلق وخوی آتشین کاترینا، او را به همسری برگزیدن تا زمانی که مردی به نام پاتریگو وارد شهر می‌شود. پاتریگو برای به‌دست‌آوردن همسری ثروتمند تمام تلاش خود را برای رام‌کردن این زن سرکش به‌کار می‌برد. مریم کاظمی، کارگردان نمایش در حوزه کودک‌و‌نوجوان، کارهای شاخصی انجام داده و البته در حوزه بزرگسال هم به‌دنبال کسب تجربیاتی است که رام‌کردن زن سرکش در قالب کمدی، گویای چنین مطلبی است. با او درباره این اثر گفت‌وگو کرده‌ایم.

چرا متن رام‌کردن زن سرکش، در ایران کمتر کار شده است؟

اگر منظورتان به‌نسبت متن‌های دیگری از شکسپیر است که در ایران ترجمه شده، باید بگویم با سابقه تاریخی‌ای که ما در ایران داریم، به سراغ مشهورترین‌ها رفته و می‌رویم. طبعاً رام‌کردن زن سرکش در مقایسه با هملت، اتللو، مکبث یا رومئو و ژولیت از شهرت کمتری برخوردار است، این نمایش نامه‌ها ضمناً تراز‌دی هم هستند. بنابراین به‌طور سنتی به سمت آنها می‌رویم، چون فکر می‌کنیم تراز‌دی‌ها حرف‌های مهم‌تری می‌زنند و بیشتر از کمدی‌ها کارکرد اجتماعی دارند و بیماری پیام‌دادن و پیام‌داشتن ما بهتر درمان می‌شود. به‌طور سنتی، خودمان را در فیهیخته‌تر و داناتر از آن می‌دانیم که با کارهای کمدی خودمان را سرگرم کنیم. در حالت دوم، اگر نسبت به متون ترجمه‌شده فرنگی در ایران مقایسه می‌کنید، به‌نظر من کمتر نیست، بلکه در این مقایسه می‌توان گفت جای مناسبی دارد، به‌نسبت بسیاری از متون که فقط ترجمه و خوانده شده، رام‌کردن زن سرکش، کار شده و به‌صورت‌های مختلف موردآقتباس هم قرار گرفته است.

این نمایش در جهان امروز می‌تواند بیانگر رابطه متحول‌شده زن‌اشویی باشد؟

رابطه زن‌اشویی متحول نشده است. رابطه زن‌اشویی سرچای خودش هست. انتخاب آزادانه زندگی مشترک، عشق و احترام و همکاری ضامن دوام این رابطه است. تغییر زیرساخت‌های اجتماعی، تقسیم ثروت و قدرت، تبدیل جامعه فئودالی به دموکراسی‌ها، ایجاد قوانین عام مدنی به جای قانون اشرافیت و لغو کاستی‌های اجتماعی، شرایط انتخاب بهتر و آزادی و آگاهی برای عوام به وجود آورده است. طبیعتاً مسئولیت بیشتری برای فرد به‌وجود می‌آورد. اگر شما شرایطی مثل زنان رام‌کردن زن سرکش داشته باشید، چه می‌کنید. کاترین در این نمایش با سرکشی از قوانین موجود، امکان شناخت بیشتری برای خود به‌وجود آورده و فرصت کرده جنبه‌های وجودی خویش را به شریک زندگی‌اش نشان دهد. اگر عشقی بین آنها اتفاق بیفتد، با شناخت و مسئولیت کامل خواهد بود نه براساس دروغ و توهم و نشان‌دادن آن چیزی که واقعاً نیستی.

فکر کنم شما خواسته‌اید بدون توجه به نگاه شکسپیر، نمایش را اجرا کنید؟

این‌طور نیست، ولی این جمله در هیچ اجرایی کاربرد ندارد. نوشته بخشی از کار گروه اجرایی است. موقعیت‌ها و رویدادهایی که نویسنده ارائه می‌دهد، تنها یک پیشنهاد است، کارگردان یا گروه اجرا می‌توانند همه یا بخشی از آن را استفاده، جایگزین یا حذف کنند. اتفاقاً در این نمایش، از موقعیت‌هایی که نویسنده آفریده، بسیار استفاده کرده‌ام. روح هنرمانشی در خط سراسری داستان و کنش‌ها و وقایع حفظ می‌شود نه در شکل و فرم. شکل‌های اجرایی انتخاب می‌شوند که در خدمت روانی و رساندن بهتر مطلب باشند.

شما طلب‌گرفته‌اید بدون نباید همچون «الیزابت» ملکه وقت رام شود. چرا شما او را رام کرده‌اید؟

نظری ندارم و چنین چیزی را نشنیده‌ام.

زمانه چقدر دست‌ان را برای دراماتورژی باز گذاشته است؟

دراماتورژی به‌طور صحیح‌تر دراماتورگی، به نظر من و دراماتورگ این نمایش، با آن چیزی که به غلط مصطلح شده، کاملاً متفاوت است. دراماتورگ

«رام‌کردن زن سرکش» به روایت مریم کاظمی

تئاتر بدون قراردادها زنده نیست



مریم کاظمی ایستاده در وسط از لباس زرد رنگ/ عکس: سینماگ زمری‌مطلق

در خدمت سالن‌های نمایش خصوصی و دولتی فعالیت و سعی می‌کند با شناخت کامل از شرایط اجتماعی، سلیقه عمومی، محل اجرا و مخاطبان تئاترها، به کارگردان کمک کند تا از ایده اصلی و خطی که دنبال می‌کند، با توجه به هدفی که گروه دارد، خارج نشود و در شرایط ایده‌آل و زمانی که زیرساخت‌های تئاتر در کشوری درست باشد، یک کارگردان کاربلد حتماً از یک دراماتورگ کاربلد در کنار خود استقبال خواهد کرد. بنابراین کارگردان نمی‌تواند دراماتورگ کار خود باشد و خودش، خودش را کنترل کند.آن‌طور که در خیلی از بروشورها می‌بینی ولی آنچه اینجا مصطلح است، دوباره نوشتن متن‌های حتی غیرتئاتری و آماده‌کردن آنها برای اجرا، دراماتورژی‌کردن عنوان می‌شود. این کار دراماتیزه‌کردن است نه دراماتورژی، ولی اگر سؤال شما بر اصطلاح رایج باشد، ما این کار را نکرده‌ایم.

نمایش، چرا باید ایرانی شود؟

هنرمانشی با انتخاب فرم اجرا به شما به عنوان کارگردان می‌گوید که چگونه و با چه شرایطی باید اجرا شود. این یک انتخاب است و می‌تواند برآیند خوبی هم داشته باشد. من در شکل از عناصر ایرانی استفاده کرده‌ام و بسیار راضی هستم.

موسیقی و ترانه ایرانی چقدر در تغییر جغرافیا مؤثر است؟

این فرم نمایشی است که تغییر می‌کند. وقتی یک نمایش ترجمه‌شده را در دست می‌گیرید، خودبه‌خود جغرافیا تغییر کرده است زیرا شما در محل دیگری هستید و از فرهنگ دیگری برخوردارید. موسیقی بومی هر کشوری، مردم را به‌وجد می‌آورد و کمک می‌کند احساس خودمانی‌بودن کرده و با آرامش داستان را دنبال کند و درگیر این نیست که آیا این موسیقی با کار متناسب است یا خیر.

چقدر این شیوه موسیقی نمایش، متأثر از کارهای متأخر محمد رحمانیان است؟

حال که صحبت از تأخر و تقدم شد، من پیشنهاد می‌کنم تحقیق شود و کارهایی که احتمالاً در دوسال گذشته با تأثیر از نمایش «رام‌کردن زن سرکش» در اجرای جشنواره سال ۹۱ روی صحنه رفته است، بشناسیم زیرا از دوسال گذشته شیوه اجرایی ما تغییر نکرده است.

چرا در لهجه، فقط یک مورد در خدمت به‌روزشدن و اینجا‌یی‌شدن اجراست، چرا از لباس و چیدمان صحنه استفاده نکرده‌اید؟

کاملاً اتفاقی به این مورد رسیدیم و جایش را پیدا کردیم و به‌نظر من استفاده از آن در همین حد کافی است.

گریم و ماسک تا چه حد اجرا را بخلاف می‌کند و آیا ضرورتی بر استفاده دوگانه‌اش بوده است؟

هروقت لازم باشد، حتماً از گریم یا ماسک استفاده می‌کنم؛ هر دو یا هر کدام و در این‌صورت به‌نظم ضروری می‌آمده است، زیرا استفاده هرچیز در صحنه

تئاتر

تماشاخانه

نگاهی به حاجی فیروز و عمونوروز آیین‌های نوروزی

سحر سلطانی

جواد انصافی از نمایش‌نامه‌نویسان و کارگردانانی است که همواره در حوزه نمایش‌های ایرانی و بر پایه سنت‌های نمایشی مرسوم، پژوهش و کار کرده است. اینکه کارش پایه علمی و پژوهشی دارد، باعث شده همیشه جدی گرفته شود و اینکه در این مسیر، ثابت‌قدم و پابرجا بوده، باعث شده که بتواند با تحول و درنگ به جایگاه قابل اعتنا و معتبری برسد. نمایش «حاجی‌فیروز و عمونوروز» درنگی درباره آیین‌های نوروزی است. اینکه نوروز و فیروز چیستند و چگونه و بر مبنای چه آیین‌های نوروزی‌ای برگزار می‌شود، جنبه‌های آموزشی نمایش را بسیار بالا می‌برد. این نگاه را در غرب پرتولد برشت و البته او هم متأثر از تئاتر شرق سروسامان و ترویج داده است و نام تئاتر آموزشی بر آن نهاده که برای مخاطب عامه و توده مردم، نقشی بارز و اساسی را عهده‌دار شده است.

عمونوروز یکی از نمادهای نوروز است که در شب عید نوروز برای چه‌جا هدیة می‌آورد و به همراه حاجی‌فیروز سفر می‌کنند.... این شخصیت از دیرباز پیام‌آور شادی و نشاط در کشور ما بوده است. حاجی‌فیروز یا حاجی‌پیروز مردی است لاغراندام با چهره سیاه‌کرده و لباسی قرمزنگ همراه با کلاه دوکلی‌شکل قرمز که در روزهای نزدیک به نوروز، با دایره و تئبکی به خیابان می‌آید و به رقص، شیرین‌کاری و خواندن شعرهای ضربی می‌پردازد. همچنین در این نمایش، برخی از آیین‌های اصلی نوروزی روایت می‌شود که زمینه‌ساز یادآوری و آموزش برای مخاطبان آن باشد، برای مثال در آن به خانه‌تکانی و هفت‌سین اشاره‌ای دقیق شده است، چنانچه می‌دانیم، خانه‌تکانی یکی از آیین‌های

با اجازه شما، من از عبارت بازیگر مشهور به جای چهره، استفاده می‌کنم. استفاده از بازیگران مشهورتر این‌روزها بیشتر باب شده، ولی هنوز قاعده و قانون نشده است. به‌نظم هیچ اشکالی ندارد چنانچه کارگردانی تشخیص دهد برای اجرا نیاز به بازیگران مشهور دارد، از آنها استفاده کند و این بازیگران بسیار در تئاتر می‌درخشند. در کمدی رام‌کردن زن سرکش و در محدوده تمرینات طولانی و ریزبین، در گروه ما (گروه تئاتر مستقل) امکان استفاده از این بازیگران نبوده است و نیاز اجرایی ما اتفاقاً با بازیگرانی تأمین می‌شود که خواست و اشتیاق و امکان حضور در تمرینات طولانی‌تر را داشته باشند و من از برآیند کار راضی هستم.

شرایط سخت مالی چگونه در اجرا رفع‌وجوع می‌شود؟

درست است شرایط مالی برای امکان ادامه اجراها و شروع تمرین‌های جدید حیاتی و تعیین‌کننده است، ولی باید طوری پیش برویم که طلب کمک‌های دولتی برای تئاترها همان وظیفه فراموش‌نشدنی باشد و مدیران را بدعادت نکنیم که این وظیفه را لطف تلقی کنند. ما کار اجرا را انجام می‌دهیم، آنها هم بوجه لازم را تهیه کنند، بنابراین در برابر این سؤال، همواره این موضع من خواهد بود: تمرین یا اجرایی را به‌دلیل مسائل مالی متوقف نمی‌کنم و برای کسب درآمدهایی که حق همه گروه‌های تئاتری است، تلاش می‌کنم و اجازه نمی‌دهم این فکر بر من غالب شود که خودم باید تهیه‌کننده کار خودم باشم؛ حتی اگر اکنون این کار را انجام دهم.

در کنار تمام زیبایی‌های دیداری و لذت‌های شنیداری که این کمدی شاعرانه بر ذهن و روح مخاطب به جا می‌گذارد، متأسفانه دو آفت، این روایت خطی، ساده و درعین‌حال کمدی شاعرانه را تهدید می‌کند: اول افراط در زبان بدن پرسوناژهایی است که بیشتر مکمل نقش‌ها هستند و موظفند سیر خطی کمدی را حفظ کنند. در برخی صحنه‌ها به دلیل نگاه ایرانی‌ای که کاظمی به اجرا داشته و کوشیده سبک ایرانی و کلاسیک خارجی را با هم تلفیق کند و به یک خوانش متفاوت برسد، استفاده از موسیقی کوچه‌بازاری ایرانی و حرکات نمایشی در برخی میزانش‌ها، به لحنپسیم نزدیک می‌شود و ما با حجمی از قر‌کمر و تن‌نمایی بازیگران مرد نمایش روبه‌رو می‌شویم که پیش‌تر در فیلم‌فارس‌ها شاهد بینش و اینجااست که این آفت بر آن سرعت تمرینش و زبان بدن قشنگی که بازیگران با تلاش و زحمت در صحنه‌های قبل یا بعد به‌نمایش می‌گذارند، لطمه می‌زند و مخاطب آبدیده تئاتر را از اثر دور می‌کند. دوم، پایانی است که مریم کاظمی برای اجرای نمایش خود انتخاب کرده است؛ پایانی شعارگونه که تأثیر آن همه سرعت سازنده بازی‌های دلنشین، دیالوگ‌های بینگپنگی و حاضرجوابی‌های ماندگار و بی‌پروا را بی‌اثر می‌کند و توی ذوق می‌زند. چه نیازی هست صحنه پایانی نمایش این‌قدر شعارگونه بر مضمون خانواده و لزوم حفظ همدلی همسران تأکید کند و بی‌توجه به شعور مخاطب، با یک مونولوگ شعاری و مسطح از زبان کاترینا، خط بطلانی بکشد بر تمام تأثیر دلنشینی که می‌توان از تماشای یک کمدی شاعرانه در خود احساس کرد. پایان‌بندی شعارگونه‌ای که تمام جان‌مایه یک کمدی شاعرانه ۹۰ دقیقه‌ای را دود می‌کند و به‌هوای می‌برد و لذت دو ساعت لبخند ناب روی لب مخاطب می‌ماسد.

روزنه آبی

نمایش «تاکسی» در ۲۰۰ سینمای فرانسه



به‌دلیل استقبال تماشاگران از نمایش عمومی فیلم تاکسی، تعداد سینماهای نمایش‌دهنده، به ۲۰۰ سالن افزایش یافت. به گزارش ایلنا، در پنج روز هفته اول نمایش فیلم ۱۱۳هزارو ۳۰۴ تماشاگر به دیدن فیلم تاکسی در سینماهای فرانسه رفتند. قرار بود تاکسی در صد سینما به‌نمایش درآید که به‌دلیل استقبال تماشاگران از پیش‌نمایش‌های مردمی آن، نمایش عمومی آن با ۱۴۰ سینما شروع شد و کمپانی «ممنتو» تصمیم دارد از روز چهارشنبه ۶۰ کپی به این تعداد اضافه کرده و ۲۰۰ سالن سینما را در اختیار فیلم تاکسی قرار دهد. فیلم تاکسی آرای بالای منتقدان نشریات فرانسه را به‌دنبال داشت و بعد از دریافت جایزه فیراشی – مهم‌ترین جایزه منتقدان فیلم در جهان – منتقدان نشریات فرانسه هم رأی بالایی (۴/۳ ستاره از پنج ستاره) را به این فیلم دادند.

در این رأی‌گیری، از مجموع آرای ۲۷ نشریه، ۱۴ نشریه، پنج ستاره، هفت نشریه، چهار ستاره و شش نشریه، سه ستاره داده‌اند.

ادامه از صفحه ۱۰

موسیقی عرفانی نداریم

ما می‌دانید در ایران جوان‌هایی هستند که خیلی موسیقی ایرانی دوست ندارند اما کارهای شما را دوست دارند ...

از این موضوع خیلی خوشحالم که حداقل جوان‌ها به موسیقی گوش می‌دهند. فرقی ندارد چه موزیکی باشد. موسیقی غذای روح انسان است. زندگی انسان از آغاز تولد و حتی پیش از تولد با ریتم قلب مادر شروع می‌شود. تپش قلب، تپش زندگی است. ریتم موزیک از تپش قلب سرچشمه می‌گیرد. موسیقی من هم جدا از موسیقی ایرانی نیست. تن و روانش از موسیقی ایرانی سرچشمه می‌گیرد. امیدوارم روزی تمام دوستداران و طرفداران موسیقی خود را از نزدیک ببینم، ان‌شاءالله.

دوست دارید به ایران سفر کنید؟

ایران زادگاه من است. عشق به ایران در تمام وجود من است. افتخار می‌کنم که یک ایرانی هستم و توانستم موزیک ایران را به نجوی و به آن اندازه که برایم امکان داشت، در سطح جهانی معرفی کنم. آرزو دارم یکایک عزیزان و دوستان هنرمندم را از نزدیک ببینم. ان‌شاءالله هر وقت فرصت مناسبی پیش بیاید و مشکلی در بین نباشد، دوست دارم به ایران سفر کنم.

یکبگر موسیقی ایران هستیید؟ کار چه موزیسین‌هایی را گوش می‌دهید؟

استاد محمدرضا شجریان، استاد شهرام ناظری و پیش‌کوتان موسیقی ایران.

موسیقی غیرایرانی چطور؟

معمولاً پسرها یک کارهای خوب را برای می‌آورند. یک سبک یا موسیقی خاص نیست، هر موسیقی خوبی را دوست دارم.

در فیلمی که گویا مربوط به سال ۲۰۱۴ در هند بود، شما و گروه shpongله حضور داشتید. شرکت در این فستیوال‌ها و جمع‌شدنتان در کنار هم چقدر در موسیقی شما تأثیر دارد؟

شرکت در فستیوال‌ها همیشه هدیه‌ای به ارمان می‌آورد؛ محلی است از تجمع دوستان و هنرمندان و شنیفگتن موزیک و آشناشدن با کارهای جدید یکدیگر. در اصل، یک تبادل‌نظر و بده‌بستان موسیقایی است. موسیقی شرق و غرب همیشه روی هم اثر داشته و خواهد داشت. گاهی این موزیک ما را برعکس، ما از آنها تأثیر می‌گیریم و از ترکیب این دو، فرهنگ و موسیقی، پدیده جدیدی به‌وجود خواهد آمد که هرکس نسبت به نیاز و درک خودش، از آن بهره می‌برد.

موسیقی عرفانی با ایجاد بازار

فکر می‌کنم پروسه‌ای که به آخرین آلبومتان رسید، یک مسیر تجربی بوده. آیا جایگاه خاصی در موزیک مدنظرتان است؟

هیچ‌وقت در زندگی نتواستم به جایی برسم. هیچ آرزویی ندارم. هر روز برای همان روز زندگی می‌کنم؛ نه به فردا کاری دارم و نه به دیروز. زندگی برایم هر آن چیزی است که در حال پیش می‌آید. کارهای روزانه‌ام را انجام می‌دهم، موسیقی را هم برای دل خودم انجام می‌دهم. هیچ‌وقت برای پول و شهرت کار موسیقی نکردم، چون نان ما به شکلی درمی‌آید و زندگی می‌گذرد. برای دلم نواختم، حالا اگر دراین‌بین، مردم هم از این موسیقی خوششان آمد چه بهتر و اگر نه هم من خودم از این موزیک لذت می‌برم و فکر می‌کنم رمز موفقیت در کار هنر و موسیقی همین است؛ وقتی خودت لذت ببری بقیه هم آن را دوست خواهند داشت.

کد در موسیقی‌ای که به‌عنوان موسیقی صوفیانه در ایران رواج پیدا کرد خیلی از دف و تنبور استفاده کردند؛ ولی شما تا به حال سمت تنبور را نرفتیید...

من این‌طور به موسیقی نگاه نکردم که در این موسیقی باید فلان ساز باشد! البته همان‌طور که گفتیم می‌خواهم حتماً در کارهای بعدی از این سازها استفاده کنم؛ چون به‌نظم دف، ساز ساده‌ای است که خیلی پیچیدگی ندارد و به دل مردم بیشتر می‌نشیند. مثلاً درویش، سازی دارند که فقط از دو سیم تشکیل شده. دف هم خیلی به تپش قلب نزدیک است. تکرار ریتم با تپش قلب هماهنگ می‌شود و این‌گونه ریتم‌ها برای درویش مثل ذکر است. یک ریتم را می‌گیرد تا تمام وجودتان با این ریتم یکی شود و حال‌وهوایی مخصوص خودش را دارد که به همان حال‌وهوای عرفانی معروف شده....

اصلاً به‌نظر شما موسیقی‌ای به‌عنوان موسیقی عرفانی وجود دارد؟

عرفان از نظر من، یعنی نسبت به خود، آگاهی پیداکردن، بیدارشدن، در لحظه و مکان بودن، سفری است ناشناخته به درون که یک تجربه کاملاً فردی است. هر هنری که باعث شود نسبت به خود آگاهی پیدا کنی و تو را به آرامش و سکوت و یکیشدن با هستی برساند، از نظر من عرفانی است؛ ولی خب برای این سبک موسیقی اسمی گذاشتند و آن را چارچوب‌دار کردند که دلایل مختلفی دارد و از نظر بازاربایی آن را به گروهی از جامعه اختصاص دادند؛ درصورتی‌که موسیقی متعلق به تمامی جامعه و همه قشرهاست؛ چه عرفانی و چه غیرعرفانی. این نیست که شخص با شنیدن موزیکی، درجا عارف شود و بگوید حالت عرفانی پیدا کردم، چراغ دلم روشن شد و نور و آرامش از این‌طرف و آن‌طرف سرازیر شده و به راز کائنات پی بردم! نه جان من. از این خبرها نیست. «هزار نکته باریک‌تر از منو اینجاست / نه هرکه بر تراشد قلندری داند» هوابائی.